

# مقاله بانشل امروز



در کاربرد واژه‌ها، از ذهنیت معنایی، موسیقایی و نوشتاری آنها در نزد مخاطبان غافل نباشند.

گاه دیده و شنیده می‌شود که ما حرف می‌زنیم و دانش‌آموزان بهت زده نگاهمان می‌کنند. در چشم‌هایشان چه می‌خوانید؟ زبان شما متفاوت است و همین، شگفتی و حتی تبسمی از سر حیرت یا طعن و تمسخر را برمی‌انگیزد. ما اهالی ادبیات گاه‌گاه اسیر واژه‌های تاریخی هستیم که امروز مصرف ندارند یا دیگر گونه فهم و ادراک می‌شوند.

اگر مراقبت نکنیم و مواظب کاربرد واژه‌ها در دنیای دانش‌آموزان نباشیم، آنان ما را اهل عهد عتیق و هم عصر بیهقی و فردوسی می‌دانند و شکاف و فاصله زبانی و زمانی به فاصله روانی و بیانی می‌انجامد.

هماره لازم است حرمت امامزاده نگاه داریم؛ هر چند کمی غریب باشد! و مهم‌تر از آن، زبان مخاطب‌ها را بشناسیم تا زبان ما غریب - و البته عجیب - تلقی نشود.

اینجاست که هم زبانی، شرط همدلی هم می‌شود و در نتیجه، «همدلی با هم‌زبانی خوش‌تر است» معنا می‌یابد.

کمی پیش‌تر برویم و باور کنیم که پیش از سخن گفتن با نسل امروز، باید زبان - هم زبان گفتار و هم زبان رفتار - آنها را بشناسیم که بی‌این شناخت، ما در دو سوی پلی شکسته خواهیم ماند.

به نظر شما معنای دیگر این سخن مشهور پیامبر که «نحن معاشر الانبیاء نکلّم الناس علی قدر عقولهم» همین نکته نیست؟ عاقلانه سخن گفتن، عقل‌سنجی مخاطب‌هاست و عقل مخاطب‌ها در واژه‌هایشان نهفته است. بی‌واژه‌شناسی این نسل، در تکلم با این نسل دچار لکنت خواهیم شد.

(ربّ) و احلل عقده من لسانی. (طه ۲۶) **سردبیر**

واژه‌ها راه می‌روند، لبخند می‌زنند، اخم می‌کنند، نفس می‌کشند، گاه خانواده تشکیل می‌دهند، فرزند می‌آورند و گاه نیز نرم و آرام و بی‌صدا می‌میرند؛ آن قدر آهسته و خاموش که مدت‌ها می‌گذرد تا کسی از مرگشان باخبر شود!

اما گاه قیامتی رخ می‌دهد و همان واژه مرده دیگر بار زنده می‌شود، چشم می‌گشاید. راه می‌رود و حیات از سر می‌گیرد. برای حیات دوباره واژه، اسرافیلی باید در صور بدمد؛ در صور شعری، متنی و نوشته‌ای، سخنی و گفتاری، یا مسیحی باید تا در تن واژه بدمد و در ناگهانی شگفت، واژه به عالم زندگان رجعت کند، بایستد، نفس تازه کند و به گریه‌ای یا تبسمی حضور خویش را اعلام کند. در عالم ادبیات، برای هیچ واژه‌ای مجلس ترحیم برگزار نمی‌کنند فقط گاه‌گاه محقق، پژوهشگری در کلاس درسی از واژه‌ای یاد می‌کند تا آن‌گاه که مسیحا می‌پیدا شود و به آن جانی ببخشد و جهانی تازه برایش بیافریند.

باید یادمان باشد که واژه‌ها در ولادت دوباره، دیگر واژه دیروزین نیستند. گاه نه تنها حوزه معنا که حوزه موسیقایی واژه نیز تغییر می‌کند. این «واژه» که امروز می‌بینیم و می‌شنویم و حتی می‌نویسیم، چه بسا در گذشته خویش دیگر گونه گفته و فهمیده و حتی نوشته می‌شده است.

به این دو بیت حافظ استشهد می‌توان کرد:

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید

که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

کوکب بخت مرا هیچ منجم شناخت

یارب از مادر گیتی به چه (بچه) طالع زادم

اهالی ادبیات - به‌ویژه دبیران ادبیات - باید به این دگرگونی‌ها توجه کنند؛ هم دیروز واژه‌ها را بشناسند و هم امروز آنان را و